

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه
سال ۷، شماره ۲۹، آذر و دی ۱۳۹۸

مؤلفه‌های فردی و جمعی فرهنگ اجتماعی و سیاسی در ادبیات و فرهنگ عامه مردم سیرجان

مهدی حسنی باقری شریف‌آباد*^۱

(دریافت: ۱۳۹۸/۴/۲۸ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۹)

چکیده

ادبیات و فرهنگ عامه مردم هر سرزمین گنجینه باارزشی است که می‌توان در آن آداب، رسوم و شیوه نگرش به زندگی فردی و اجتماعی را جست. فرهنگ اجتماعی و سیاسی بیانگر نوع نگرش مردم به زندگی جمعی، الزامات و شبکه روابط آن در سطح فردی و جامعه انسانی است و جلوه‌های آن را می‌توان از خردترین تا کلان‌ترین امور زندگی یافت. این مقاله با هدف واکاوی نگرش و نوع نگاه به زیست‌جمعی و مسائل مرتبط با آن در ادبیات و فرهنگ عامه مردم سیرجان نوشته شده است. پرسش‌های مطرح‌شده درباره نوع نگاه به قدرت و زندگی اجتماعی و مؤلفه‌های فردی و جمعی آن در فرهنگ و ادبیات عامه مردم سیرجان است و تلاش شده است با تحلیل محتوایی واژه‌ها، اصطلاح‌ها، عبارت‌ها، ضرب‌المثل‌ها، قصه‌ها و افسانه‌های موجود در گویش و ادبیات عامه مردم سیرجان، به آن‌ها پاسخ داده شود. درنهایت، نویسنده پس از تحلیل موارد گفته‌شده به این نتیجه رسیده است که می‌توان از مواردی چون مشارکت‌جویی، فردمحوری، دوگانگی، پنهان‌کاری، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تقدیرگرایی، خویشاوندگرایی، عمل‌گرایی و واقع‌گرایی به‌عنوان مؤلفه‌های مرتبط با فرهنگ اجتماعی و سیاسی در فرهنگ و ادبیات عامه مردم سیرجان نام برد.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ، فرهنگ اجتماعی، فرهنگ سیاسی، فرهنگ عامه، گویش و ادبیات عامیانه، شهرستان سیرجان.

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت (نویسنده مسئول).

*mehdi.hassanibakri@gmail.com

۱. مقدمه

«فرهنگ» یکی از قدیمی‌ترین واژه‌های زبان فارسی است که ریشه‌ای اوستایی دارد و از دو جزء «فر» و «هنگ» تشکیل شده است. در لغت‌نامه دهخدا فرهنگ مطابق با ریشه‌های لاتینی Educa و Edure به معنی «کشیدن» و همچنین، تعلیم و تربیت، علم و دانش و ادب آمده است (دهخدا، ۱۳۴۱: ۲۲۷). در فرهنگ فارسی محمد معین (۱۳۶۴: ذیل واژه) نیز از فرهنگ با معانی چون ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت و مجموعه آداب و رسوم یاد شده است.

ادوارد تایلور^۱ (به نقل از: بیهقی، ۱۳۶۷: ۱۱) یکی از نخستین و کامل‌ترین تعریف‌ها را از فرهنگ ارائه داده است. وی فرهنگ را با تمدن مترادف گرفته و آن را مجموعه‌ای پیچیده که دربرگیرنده اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هرگونه توانایی که به وسیله انسان به‌عنوان عضو جامعه کسب شده است، می‌داند. در تعریفی دیگر مونتینی چالمرز^۲ در کتاب نگارشی جدید به علم سیاست، فرهنگ را مجموعه‌ای از «ارزش‌ها، هنجارها و نظام اعتقادات یک جامعه، مشتمل بر سنت‌ها، آداب و رسوم و مذاهب، ایدئولوژی‌ها و تشریفات مذهبی، میراث و زبان و کلیه عادت‌ها یا دیدگاه‌های مشترک» می‌داند (پالمر و همکاران، ۱۳۷۲: ۹۹).

یکی از شاخه‌های مهم فرهنگ، فرهنگ و ادبیات عامه است که از آن با عنوان کلی «فولکلور»^۳ یاد می‌شود. فولکلور یکی از رشته‌های مردم‌شناسی^۴ است که از «آنتروپولوژی»^۵ یونانی به معنای انسان و آدم برگرفته شده است. مردم‌شناسی دانشی است که در آن آداب و رسوم زندگی، باورها، اعتقادات و عادت‌های اجتماعی مردم بررسی و مطالعه می‌شود (صرفی، ۱۳۹۱: ۷). یکی از نخستین و مهم‌ترین تعریف‌های فولکلور از سوی «سی، اس، برن»^۶ بیان شده است. از دیدگاه وی فولکلور نحوه جهان‌بینی و روان‌شناسی انسان عامی و اندیشه او در باب فلسفه، دین، علوم، نهادهای اجتماعی، تشریفات و جشن‌ها و اشعار و ترانه‌ها، هنرهای عامیانه و ادبیات شفاهی است (بیهقی، ۱۳۶۷: ۲۰).

صادق هدایت (۱۳۷۹: ۴۹۵) نیز در نوشته‌ای با عنوان «فلکلر یا فرهنگ توده»، فولکلور را در زبان‌های لاتینی جامع‌ترین واژه‌ای می‌داند که شامل تمام دانش عوام

می‌شود. وی سپس به تأسی از تعریف سن تیو^۷ فولکلور را به معنای فرهنگ و ادبیات عوام، در مقابل فرهنگ و ادبیات رسمی قرار می‌دهد.

فرهنگ عامه می‌تواند منبعی غنی برای بررسی‌های گوناگون در حوزه‌های مختلف باشد. یکی از این حوزه‌ها فرهنگ اجتماعی و سیاسی است. جایگاه فرهنگ سیاسی را مستتر در بخش نهفته علم سیاست و قسمت ناخودآگاه ذهن انسان که طی سال‌ها از طریق خانواده، نظام آموزشی، فرهنگ عمومی و ماهیت نظام سیاسی به فرد منتقل و نظام کنش - واکنش او را نسبت به پدیده‌های سیاسی می‌سازد، می‌دانند (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۵۱).

تعریف‌های متنوعی از فرهنگ سیاسی شده است. محور مشترک در تمامی این تعریف‌ها نوع نگاه و برداشت مردم از نظام سیاسی و تأثیر آن در انگاره‌هایی است که پایه رفتار سیاسی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. «سیدنی و وربا» فرهنگ سیاسی را نظامی از ارزش‌ها، باورها و سمبول‌هایی می‌دانند که پایه عمل یا کنش سیاسی است (یو، ۱۳۷۷: ۱۸۶). نویسندگان *دائرةالمعارف دموکراسی*، فرهنگ سیاسی را حاصل جمع ارزش‌ها، عقاید و معارف بنیادینی می‌دانند که به فرایندهای سیاسی شکل و ساختار می‌دهد و محور اصلی آن بر شناخت مردم از نحوه کارکرد قدرت و اقتدار به لحاظ اصولی و عملی قرار دارد (لیپست، ۱۳۸۳: ۱۰۰۴).

سنت‌ها، رهیافت‌ها، نظریه‌ها و رویکردهای متنوعی در مطالعات فرهنگ سیاسی بین پژوهشگران این حوزه وجود دارد. به‌طور کلی و بر اساس روند تحول تاریخی، دو سنت عمده روان‌شناسانه و مردم‌شناسانه در مطالعات فرهنگ سیاسی وجود دارد (جعفرپور کلوری، ۱۳۸۹: ۶۵ - ۶۶). در برداشتی دیگر می‌توان رهیافت‌های گوناگون در فرهنگ سیاسی را به پنج دسته روان‌شناختی، منش‌شناسی فلسفی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگ‌شناختی تقسیم کرد (خواجه سروری و رادفر، ۱۳۹۶: ۶).

برای فرهنگ اجتماعی نیز تعریف‌های متنوعی ارائه شده است. بنا به تعریف دانشمندان علوم اجتماعی فرهنگ مجموعه‌ای از رفتارهای آموختنی، باورها، عادات و سنن است که میان گروهی از افراد مشترک است و به گونه‌ای متوالی از سوی همکاران که وارد آن جامعه می‌شوند آموخته و به‌کار گرفته می‌شود (فرهنگی،

۱۳۸۶: ۸۶). از سوی دیگر رابطه‌ای تنگاتنگ میان فرهنگ و نظام اجتماعی وجود دارد و این دو وظیفه یکپارچگی جامعه را بر عهده داشته و تعامل آن‌ها باید بتواند حداقل یگانگی و وحدت در مورد ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را به وجود بیاورد (بیسجودی و نایینی، ۱۳۹۵: ۱۱۳).

هدف اصلی این مقاله، شناخت و بررسی مؤلفه‌هایی در فرهنگ و ادبیات عامه مردم سیرجان است که بیشترین ارتباط را با فرهنگ اجتماعی و سیاسی دارد. بر این مبنا دو پرسش طرح شد: ۱. نوع نگاه به قدرت در فرهنگ و ادبیات عامه مردم سیرجان چیست و ۲. مؤلفه‌های فردی و جمعی فرهنگ اجتماعی و سیاسی در فرهنگ و ادبیات عامه مردم سیرجان کدام است. در پاسخ به پرسش‌های طرح شده این فرضیه‌ها تدوین شد: ۱. به نظر می‌رسد نوع نگاه به قدرت در فرهنگ و ادبیات عامه مردم سیرجان در قالب مواردی چون فلسفه قدرت، سلسله مراتب قدرت و نمودهای عینی آن چون خدمت نظام وظیفه بیان شده است و ۲. به نظر می‌رسد جمع‌گرایی، مسئولیت‌پذیری و کاردانی، عمل‌گرایی و واقع‌بینی و از آن سو فردمحوری، دوگانگی، تقدیرگرایی و خویشاوندگرایی مهم‌ترین مؤلفه‌های فردی و جمعی فرهنگ اجتماعی و سیاسی در فرهنگ و ادبیات عامه مردم سیرجان است. برای دستیابی به هدف و پاسخ به پرسش‌ها و آزمون فرضیه‌ها تلاش شد با جست‌وجو در عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ عامه مردم سیرجان و تجزیه و تحلیل آن‌ها نوع نگاه، برداشت و رویکرد پنهان‌شده در آداب و رسوم، ضرب‌المثل‌ها، قصه‌ها و افسانه‌ها و گویش محلی مردم سیرجان درباره قدرت و روابط ناشی از آن در قالب فرهنگ اجتماعی و سیاسی بررسی شود.

۲. پیشینه تحقیقاتی

با اینکه مشخصاً اثری با موضوع این مقاله مشاهده نشد؛ اما آثاری چند با محوریت رابطه بین فرهنگ عامه و فرهنگ اجتماعی و سیاسی نوشته شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

مهران سهراب‌زاده (۱۳۷۱) در مقاله «عناصر فرهنگ سیاسی عامه»، به بررسی بازتاب استبداد سیاسی در شکل‌گیری رفتار سیاسی توده‌های مردم با بررسی مثل‌ها پرداخته است. از دیدگاه وی در جامعه خطوط فکری و فرهنگی متعددی به صورت دایره‌های متداخل به حیات خود ادامه می‌دهند و نقطه تلاقی بیشتر آن‌ها فرهنگ توده‌هاست. وی عمده‌ترین خطوط فکری و فرهنگی جامعه را در طول دو قرن اخیر، فرهنگ سنتی، فرهنگ استبداد حاکم و فرهنگ وارداتی (مدرنیسم) می‌داند که در شکل دادن به فرهنگ توده و رفتار سیاسی آن‌ها بی‌تأثیر نبوده است.

جمیله کدیور (۱۳۷۴) در مقاله «اقتدارگرایی از منظر فرهنگ عامه» با طرح پرسشی از چگونگی پایداری و تداوم نظام اقتدارگرای پادشاهی در ایران، به فرهنگ سیاسی به‌عنوان یکی از دلایل اصلی آن پرداخته است. نویسنده با مبنا قرار دادن ضرب‌المثل‌های موجود در زبان فارسی تلاش کرده است تا زمینه پذیرش اقتدارگرایی را در آن‌ها نشان دهد.

علی کریمی و احمد رضایی (۱۳۸۵) در مقاله «فرهنگ سیاسی مردم مازندران»، با الهام از سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی آلموند و وربا، در تحقیقی پیمایشی فرهنگ سیاسی مردم استان مازندران را بررسی کرده‌اند. مطابق نتایج این تحقیق، بُعد شناختی فرهنگ سیاسی مردم مازندران در مقایسه با بُعد عاطفی و داوری، قوت کم‌تری دارد. همچنین، آن‌ها دریافتند فرهنگ تبعی یا انتقادی در قیاس با فرهنگ سیاسی مشارکتی و محدود گسترده‌تری در استان مازندران دارد.

عبدالرحمن حسنی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر سیاست در فرهنگ عامه» (فولکلور ادبی سیاسی) به تحلیل قالب‌های ادبیات شفاهی که در فرهنگ عامه برای ارتباط با نظام سیاسی وجود دارد، پرداخته است. وی مشخصاً قالب‌های حکایت، قصه، ترانه، تمثیل، مثل و لطیفه را مد نظر قرار داده است. نویسنده بر این عقیده است که در این قالب‌های ادبی طرح موضوعاتی چون کارآمدی و ناکارآمدی نظام سیاسی، مشکلات جامعه، مسائل مورد نیاز و توجه مردم، صفات و خصایص مطلوب و نامطلوب جسمی و روانی حاکمان و کارگزاران، اهداف سیاسی مطلوب و نامطلوب و...

از نمونه‌هایی است که کنش و واکنش عامه مردم را در قبال سیاست در نظام سیاسی به نمایش می‌گذارد.

مریم طاهرووردی و مونا کلانتری (۱۳۹۱) در مقاله «فرهنگ و قدرت اجتماعی» به بررسی رابطه قدرت و فرهنگ پرداخته‌اند. آن‌ها با مبنا قرار دادن رویکرد سیستمی در مقاله خود معتقدند فرهنگ به صورت ذاتی بر اقتصاد، سیاست و تمامی عرصه‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد و از آنجا که فرهنگ محصول تعامل اجتماعی است، بخشی از زیست اجتماعی به‌شمار می‌آید و با خطوط مهم قدرت که در فضای اجتماعی حاکم است، رابطه دارد.

۳. روش تحقیق

این تحقیق از نوع کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع مکتوب است. روش تحقیق به‌کار گرفته‌شده روش تحلیل محتوای کیفی است. بر اساس این روش تلاش شد با مراجعه به منابع مکتوب و مدون فرهنگ عامه سیرجان که در قالب فرهنگ‌نامه‌های گویش محلی، ادبیات عامیانه، افسانه‌ها و قصه‌های محلی که از سوی پژوهشگران سیرجانی^۸ جمع‌آوری شده است و با توجه به تعریف و عناصر فرهنگ اجتماعی و سیاسی، موارد مرتبط شناسایی و یادداشت‌برداری و طبقه‌بندی و مؤلفه‌های فردی و جمعی فرهنگ اجتماعی و سیاسی در فرهنگ و ادبیات عامیانه مردم سیرجان استخراج و معرفی شود.

مهم‌ترین منابع استفاده‌شده در این مقاله، کتاب‌های فرهنگ عامیانه سیرجان (مؤید محسنی، ۱۳۸۶) و گویش مردم سیرجان (مؤید محسنی، ۱۳۸۱) است. در کتاب نخست نویسنده مجموعه‌ای از آداب، سنت‌ها، رسم‌ها، قصه‌ها، بازی‌های محلی، دوبیتی‌های محلی و... شهرستان سیرجان را جمع‌آوری کرده است. کتاب دوم در دو بخش تدوین شده است. در بخش اول نویسنده لغات و اصطلاحات محلی و بومی در گویش مردم سیرجان را به زبان فارسی معیار معنی کرده و در بخش دوم کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌های محلی مردم بومی به ترتیب حروف الفبا تنظیم و معنا شده است. در کنار این دو منبع اصلی از کتاب افسانه‌های مردم سیرجان جمع‌آوری‌شده از سوی مجتبی شول افشار و نجمه نورمنندی (۱۳۹۴) نیز استفاده شده است.

۴. نگاه به قدرت در ادبیات و فرهنگ عامه سیرجان

در باب رویکرد ایرانی‌ها به قدرت، دیدگاه‌های متنوعی مطرح شده است. بیشتر این رویکرد را «پیچیده، همراه با واقع‌بینی و گه‌گاه متعارض» می‌دانند (حمیدی، ۱۳۸۶: ۱۳۲). به‌طور کلی از آنجا که در جامعه سنتی ایران قدرت دولت تابع هیچ‌کس، عرف و یا قرارداد نبوده و اساساً نه «قانون» و نه «سیاست» به مفهوم غربی آن در قاموس فرهنگ سیاسی ایران وجود نداشته و در واقع قانون همان اوامر حاکمان و سیاست نیز به جای نظام توزیع قدرت مفهومی جز توطئه و دسیسه نداشته است، بنابراین مردم صاحب هیچ حقوقی نبوده است و به‌طور طبیعی قدرت - به‌ویژه در مفهوم سیاسی آن - و مردم از یکدیگر جدا و در مقابل هم قرار می‌گرفتند (کاظمی، ۱۳۸۲: ۱۵۷).

در گویش و ادبیات عامه سیرجان نیز عمدتاً نگاه به قدرت منفی است و قدرت و لوازم آن اعم از کارگزاران و الزامات و مفاهیم اصلی آن چون خدمت سربازی، سلسله مراتب قدرت و فلسفه قدرت در هاله‌ای از تعابیر و مفاهیم و رویکردهای منفی پیچیده شده است. قدرت و آمریت در فرهنگ عامه سیرجان هر چند توأمان با اکراه و اجبار، اما گریزناپذیر است و بدون آن کاری انجام نخواهد شد و نظمی شکل نخواهد گرفت. آمریت نهفته در قدرت همراه با ترسی است که اصطلاح «چای پاسبان دیده» (مؤید محسنی، ۱۳۸۱: ۷۱) بیانگر آن است. در این نگاه، تفاوت میان قدرتمندان و افراد بدون قدرت زیاد است؛ به‌گونه‌ای که صاحبان قدرت با اتکا به موقعیت و نفوذشان می‌توانند هر کاری را انجام دهند و بر آن سرپوش بگذارند، در حالی که دیگران دارای چنین موقعیتی نیستند. در عین حال پیوند با قدرت و قدرتمندان امکان هر کاری را برای افراد فراهم می‌کند و از سوی دیگر، «دستی که حاکم بُرید دوا نداره» (همان، ۳۸۸)؛ یعنی صدمه‌ای که صاحبان قدرت به افراد می‌زنند علاج‌ناپذیر است و شخص نمی‌تواند در جهت احقاق حق خود کاری انجام دهد.

برای درک بهتر نوع نگاه و رویکرد به قدرت در گویش و ادبیات و فرهنگ عامه مردم سیرجان می‌توان کاربرد واژگان مربوط به قدرت فردی و جمعی را بررسی کرد. این واژگان در دو دسته کلی بزرگ یا کوچک شمردن اغراق‌آمیز قدرت بر اساس

ویژگی‌های شخصی و ظاهری، جنسیت، قدرت بدنی، ثروت، سلامت و بیماری، جایگاه اجتماعی و... جای می‌گیرد:

جدول ۱: بسامد واژگان مربوط به قدرت

واژگان مربوط به کوچک شمردن قدرت	واژگان مربوط به بزرگ شمردن قدرت
کَلو صورت: کنایه از چهره ضعیف و لاغر کلونده: رنجور و نحیف کلوتق: آدم ضعیف و لاغر لایجون: ضعیف و بی‌بینه لنگ لیج: ناتوان لیلاسکو: ریز و کوچک مارفنگی: ناتوان و از کار افتاده قاق: لاغر، استخوانی مراقو: بیمار و رنجور مردارو: نحیف و رنجور	لندهور: گردن کلفت فُچاق: قوی سیا فُچاق: شخص سیاه چرده قوی هیکل سیس و سیمالو: لاغر اندام، اما مقاوم بز باڈر (بز بهادر): قلدر، زبل و زرنگ نکره: هیکل درشت و نامناسب بز قلندر: گردن کلفت، مفت‌خور

مهم‌ترین اشاره‌های آشکار به قدرت در ادبیات عامه مردم سیرجان، خدمت سربازی و «تفنگ» به‌عنوان ابزار اصلی اعمال قدرت است. خدمت نظام وظیفه در ادبیات عامه سیرجانی‌ها به معنای واقعی «اجباری» و عاملی برای جدایی از خانواده و دلدار بوده است. دوبیتی‌ها و اشعاری که از زبان سرباز، خانواده و یا دلدار سروده شده است، بیشتر لحن احساسی و عاشقانه دارد:

به خط کردن تراشیدن سر من لباس ارتشی کردن بر^۹ من
لباس ارتشی ور^{۱۰} من گشاده دل مادر برای من کبابه

(همان، ۶۴۴)

یا:

گُدار «خونه سرخ»^{۱۱} کرده هلاکم
به کرمون می‌برن سرباز دولت
به کرمون می‌برن شاخ نباتم
نمی‌تونی بیایی در حیاتم

(همان، ۷۰۲)

یا:

مؤلفه‌های فردی و جمعی فرهنگ اجتماعی و سیاسی _____ مهدی حسنی باقری شریف‌آباد

نویسم نامه‌ای و رَ ۱۲ دونه ماش شدم سرباز و رفتم سرحد خاش^{۱۳}
سلام من به مادر می‌رسونین خوراک من شده شلاق و چارشاخ
(همان، ۷۱۰)

گاهی این احساسات رنگ و بوی مذهبی می‌گیرد:
سه‌پن روزه که کاکامو^{۱۴} ندیدم نه په حرفی ز بالا او شنیدم
سراغش رو گرفتم از غریبون کاکات سربازیه رفته به کرمون
امامزاده محمد^{۱۵} حافظش باش که ورگرده^{۱۶} بیا نذرت بدم آش
(همان، ۶۸۳)

تفنگ در ادبیات عامه سیرجان مهم‌ترین نماد شخصی و فردی قدرت و اعمال آن است و به تفاخر فردی دارنده آن گره خورده است و کاربرد زیادی در زبان عاشقانه و احساسی دوبیتی‌های محلی دارد. دلدار به قربان تفنگ یار می‌رود و عاشق میان دو راهی دلدادگی و سلحشوری درمانده است:

به قربون قد و بالای بلندت به قربون تفنگ پُر فشنگت
شنیدم گود نیریز^{۱۷} مشق داری بشم بلبل بیایم در سیل^{۱۸} مشقت
(همان، ۶۴۴)

بقربون تفنگ پُر یراقت بیایم [بیام] پادگان گیرم سراغت
دلم از دوریت آروم نداره بقربون چشای مست زاغت
(همان، ۶۳۳)

دلم را دختر حور پری برد تفنگم را حسین خان گری^{۱۹} برد
به هر قیمت خرید او من ندادم سر راهم گرفت و زورکی^{۲۰} بُرد
(همان، ۷۱۵)

در کنار نگاه منفی، شواهدی از نگاه خوشبینانه نیز در فرهنگ عامه سیرجان نسبت به قدرت وجود دارد. این شواهد عمدتاً قصه‌ها و افسانه‌هایی با محوریت پادشاهان خوش‌نام چون شاه عباس صفوی است. در یکی از این قصه‌ها با عنوان «شاه عباس در اسارت دختر»، شاه صفوی پادشاهی مردم‌دار معرفی شده است:

یک شب از شب‌های گذشته شاه‌عباس بر تخت سلطنت نشسته، حکم کرد برام
شام بیاورید. آوردن سفره پهن کردن، شام گذاشتن جلوش. لقمه پقمه^{۲۱} شد گلوی

شاه عباس گرفت. هر چی کرد دید پایین نمی‌ره غذا، نمی‌تونه بخوره. گفت سفره رو جمع کنید. جمع کردن. گفت رختخوابم بندازین بخوابم. انداختند. دید که خواب نمی‌ره. گفت امشب اسیری اسیریه ظالمی یا یکی از گشنگی خواب نمی‌ره که من نمی‌تونم غذا بخورم و بخوابم... (شول افشارزاده و نجمه نورمندی، ۱۳۹۴: ۹۱).

همچنین، در قصه‌هایی مانند «کچلک و اسب شاخدار»، «خرگوش لنگ و دختر توی آب» و «سبزتر از سبز» (همان‌جا) چنین رویکردی دیده می‌شود. در نهایت قدرت بی‌اعتبار و فناپذیر است و نباید به آن دل بست و آنچه روزی باهیت و باشکوه به‌نظر می‌رسیده نابود و فنا می‌شود و اثری از آن نمی‌ماند: «کو سلیمون، کو سکندر، کو اثاث نادری؟» (مؤید محسنی، ۱۳۸۱: ۵۱۲).

اگر صد مادیون بور^{۲۲} داری اگر همچون [همچند] رستم زور داری
نشو غره درین دنیای فانی که آخر خانه‌ای در گور داری
(همو، ۱۳۸۶: ۶۲۷)

۵. مؤلفه‌های فردی و جمعی فرهنگ اجتماعی و سیاسی در فرهنگ و ادبیات عامه مردم سیرجان

۵-۱. جمع‌گرایی - فردمحوری

گروهی از پژوهشگران مسائل ایران عدم مشارکت در فعالیت‌های گروهی و تک‌روی و خودمداری را از ویژگی اصلی فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایرانی‌ها می‌دانند از دیدگاه آنان تمام دستاوردهای تمدنی و فرهنگی ایرانی‌ها یا از طریق کار فردی بوده و یا حالت دستوری داشته و به ندرت می‌توان گروهی را دید که با اتکا به یکدیگر کاری را به پیش برده است و به شکست نینجامیده باشد (اسلامی ندوشن، به نقل از: کدیور، ۱۳۷۴: ۲۵). دلایل این امر را وجود بنیان‌های اجتماعی دانسته‌اند که بر اساس آن اراده فراقانونی نقش مؤثری در مقایسه با قوانین بنیادین جامعه دارد (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۲)؛ اما با این حال نباید تجربه‌های جمعی موفق‌مانند انقلاب مشروطیت، انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی را فراموش کرد.

با بررسی در فرهنگ و ادبیات عامه مردم سیرجان در می‌یابیم که در کنار فردمحوری، شواهد مربوط به جمع‌گرایی، نیاز جمعی، لزوم همکاری افراد با یکدیگر و... نیز بسیار است. واژه‌ها و اصطلاحاتی چون «بجوش»، «میون^{۲۳} مردمی»، «اومدِ رفت^{۲۴}»، «جوجک زدن^{۲۵}»، «پرناکی شدن^{۲۶}»، «وَر وسط گلیدن^{۲۷}» و... کنایه‌هایی برای اجتماعی بودن، زودآشنایی، رابطه دوستی برقرار کردن، صمیمی شدن، معاشرت و... است.

اجتماعی بودن و مشارکت جمعی و ارزش و اهمیت برای دیگران قائل شدن را می‌توان در ضرب‌المثل‌هایی چون: «الماسیم آسیر^{۲۸} همیم، کرباسیم آسیر همیم» (مؤید محسنی، ۱۳۸۱: ۲۵۱) و «خونه پر دشمن، بهتر از اتاق خالی» دریافت.

مشارکت در کارها نیازی جمعی است که تک‌تک افراد جامعه آن را احساس کرده و با واژه‌های آشنای خود که برگرفته از زیست - بومشان است بیان می‌کنند. در ضرب‌المثل «اگر تو دُولی^{۲۹} من بند دُولم» (همان، ۲۴۸) با استفاده از رابطه میان دَلو و ریسمان - با توجه به اهمیت قنات و آب - ضرورت کار جمعی و لزوم همکاری افراد با یکدیگر بیان شده است یا در ضرب‌المثل «کاسه‌ای دارم آرک برک، من پُر کنم تو پُر ترک» (کاسه‌ای دارم که آن را تا نیمه پر کرده‌ام تو هم به من کمک کن و آن را کاملاً پر کن) (همان، ۴۹۹) و اصطلاح «فالانیا، نون قرض هم میدان» (همان، ۴۵۶)، ناظر بر این مدعاست.

فلسفه و دلیل اصلی همکاری و مشارکت «پُرز^{۳۰} دل ورچیدن» (همان، ۲۹۴) غم دل برداشتن و به درد دل یکدیگر رسیدن است. حتی فلسفه وجود قبرستان و دفن اموات کنار یکدیگر، تأثیر مثبتی است که نتیجه با هم بودن است: «گوری را پهلو گوری، برا آبادی می‌کنن» (همان، ۵۲۴).

یکی دیگر از ابعاد وجود فرهنگ همکاری اجتماعی، وجود افراد پیش‌قدمی است که فعال‌تر از دیگران هستند. از این افراد با عبارت‌ها و ضرب‌المثل‌هایی چون «سنگِ تو دست»، «پدر یتیمون و شوور^{۳۱} زنون» و «صد کِل^{۳۲} کُلاه، صد کورِ عِصا» یاد شده است.

درمقابل، جمع‌گرایی و مشارکت، شواهد مرتبط با خودمحوری نیز به چشم می‌خورد. ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی یکی از جلوه‌های آن است. بخش مهمی از این اشاره‌ها جنبه انتقادی و نکوهشی دارد. مانند:

- «از خودش زیر تغارو^{۳۳}، از مردم زیر منارو^{۳۴}» (همان، ۲۴۲).

- «کی ناخون^{۳۵} تو چشم خودش زده که خودش کور کنه؟» (همان، ۵۱۵).

- «فلانی تا گردوش مغز نداشته باشه، سنگ روش^{۳۶} نمی‌زنه» (همان، ۴۵۹).

- سیر در غم گشته^{۳۷} نی سوار در غم پیاده» (همان، ۴۲۶).

موارد ذکرشده، همه کنایه از افرادی است که فقط نفع شخصی را در نظر گرفته و به ضرر دیگران کار کرده است و تعهدی نسبت به جامعه ندارند.

بخش دیگر مواردی است که در آن به خودمحوری و عدم همکاری با دیگران توصیه می‌شود. اصطلاح و ضرب‌المثل‌هایی چون «آب پا چینه^{۳۸} افتادن» (همان، ۲۴۴) که کنایه از هم‌نشینی و تأثیر بد آن است؛ «چکار داری به چند و چون، چوقی^{۳۹} بزن خروت برون» (همان، ۳۳۵) به این معنی که فرد باید مسئول کار خودش باشد و به اطرافیان و دخالت‌های آن‌ها توجه نکند و «چکار داری به جو درو^{۴۰}، نونت بخور رات برو» (همان، ۳۳۵) و «بخور تنا^{۴۱}، بزن پنا^{۴۲}» (همان، ۲۶۹) نمونه‌هایی از این دست است.

در کنار این موارد باید به هشدارهایی درباره کار جمعی و شراکتی نیز اشاره کرد. مواردی مانند: «دیگ شریکی جوش نمیا» (همان، ۳۸۷) و «شریک اگر خوب بود خدا هم شریک داشت» (همان، ۴۳۲).

۲-۵. دوگانگی و پنهان‌کاری

یکی دیگر از مؤلفه‌های فرهنگ اجتماعی و سیاسی در ادبیات و فرهنگ عامه مردم سیرجان، اشاره به دوگانگی و پنهان‌کاری است. این موارد در عبارت‌ها و اصطلاح‌هایی مانند «دو سر بار کردن» (مؤید محسنی، ۱۳۸۱: ۳۸۷)، «رو جوون^{۴۳} و ته خراب» (همان، ۳۹۶)، «تاوه^{۴۴} لولیا» که کنایه از افرادی است که دوستی و دشمنی آن‌ها پیدا نیست و ظاهری پسندیده، اما درونی بد دارند و ظاهر و باطن‌شان با یکدیگر متفاوت است، بیان شده است.

دورو و ریاکار کسی است که «مرغ و خروسپیش پیدا نمی‌شه» (همان، ۵۴۹)؛ یعنی شخصیت واقعی‌اش را نشان نمی‌دهد و مثل «پسر پیرزن است» (همان، ۵۳۹) که ظاهراً بی‌غرض، اما پنهانی سبب فتنه و فساد می‌شود و «تورو آینه و پوسر^{۴۵} مراضه» (همان، ۴۶۱)؛ یعنی در برابر مانند آینه صاف و شفاف است؛ اما پشت سر مثل قیچی سعی در چیدن و قطع روابط و صفات خوب افراد دارد.

یکی از جلوه‌های مهم طرح مسئله دورویی در ادبیات و فرهنگ عامه سیرجان، اشاره به ریاکاری‌های مذهبی و دینی است. اصطلاح «مُلا شیتلو» برای افرادی به کار می‌رود که در امور دینی متظاهر و ریاکار هستند و ظاهر مناسبی نیز ندارند (همان، ۵۵۳). همچنین، در ضرب‌المثلی خطاب به افراد منافق و دورویی که به فکر منافع خودشان هستند و بدون در نظر گرفتن طرف مقابل اقدام به هر کاری می‌کنند گفته می‌شود: «فلانی طبلش برا شمر می‌گرومونه^{۴۶}، شیفور^{۴۷}ش برا امام حسین کوک می‌کنه» (همان، ۴۷۶) یا درباره افرادی که به راحتی نمی‌توان پی به شخصیت و رفتار آن‌ها برد، گفته می‌شود: «نه ازی^{۴۸} دایره و تمبک زدنیت، نه ازی زینب^(س) و گرتوم^{۴۹} (س) شُدنیت» (همان، ۵۶۷).

در زندگی اجتماعی اعتماد و همکاری با افراد دورو خطاست؛ چون آن‌ها «زبون چرب و کاسه‌ای خشک دارند» (همان، ۴۰۳)؛ یعنی حرف‌های محبت‌آمیز می‌زنند؛ اما سرشتی پست و حقیر دارند و به دیگران کمک نمی‌کنند. به‌طور کلی در زندگی اجتماعی حساب دوستی‌ها و دشمنی‌ها مشخص است؛ اما آنچه سبب سردرگمی می‌شود، نحوه برخورد با افراد منافق و دورو است: «علاج دوستم کردم، علاج دشمنم کردم، علاج دوست دشمنم نتونستم» (همان، ۴۴۶).

۵-۳. مسئولیت‌پذیری و کاردانی و شایستگی - بی‌مسئولیتی و ناشایستگی

مسئولیت‌پذیری، کاردانی و شایسته‌سالاری و مزیت‌های آن و واگذاری کار به «کُننده» کار و درمقابل، انتقاد از خراب‌کاری افراد نابلد و سپردن کارها به «نااهل» شواهد و مستندات فراوانی در فرهنگ و ادبیات عامه و گویش محلی مردم سیرجان دارد.

در فرهنگ عامه مردم سیرجان همه افراد باید مسئولیت‌پذیر باشند: «زن کاری، مرد کاری، تا بگرده روزگاری» (همان، ۴۰۷) و مسائل و محدودیت‌های جنسیتی مطرح

نیست: «شیر که از پیشه درآیه، نر و مادگی ندارد» (همان، ۳۴۵)؛ یعنی مرد یا زن بودن انسان با شهامتی که وارد جامعه می‌شود و از حق خود دفاع می‌کند مطرح نیست و در رویارویی با خطر یا کار مهم مرد و زن برابرند.

افراد لایق و شایسته و کاری ارزش و اهمیت زیادی در جامعه دارند: «یه سر هزار سر نکه می‌داره، هزار سر یه سر نکه نمی‌داره» (همان، ۶۰۱). این ضرب‌المثل کنایه از این است که افراد لایق و شایسته‌ای که می‌توانند زندگی را به خوبی اداره کنند و از عهده مسئولیت خود و اطرافیان بر می‌آیند، اگر از کارها کناره‌گیری کنند یا بمیرند، چندین نفر با هم از عهده کارهای آن یک نفر بر نمی‌آیند.

اهمیت و ارزش مسئولیت‌شناسی و شایسته‌سالاری تا حدی است که: «هر جا پیری نی^{۵۰}، تدبیری نی» (همان، ۵۸۱)؛ یعنی هر جا شخص مدیر و مطلع نباشد، کار هم رونق ندارد. به همین دلیل کار را باید به کاردان و کاربلد سپرد: «بی‌بزان را بُز نده، فیتست^{۵۱} بی‌جا می‌زنن» (همان، ۲۸۷). این ضرب‌المثل کنایه از لزوم سپردن کار به افرادی است که راه و روش و آداب آن را می‌دانند؛ چون در غیر این صورت امکان دارد کاری انجام دهند که مناسبتی با موقعیت و جایگاه آن کار ندارد. مضمون قصه «فاطیکو و میر سبز قبا» (مؤید محسنی، ۱۳۸۶: ۶۷) نیز ناظر بر انجام درست و متناسب کارها از سوی افراد مناسب است.

انتقاد از بی‌مسئولیتی، کارنابلدی و عدم شایسته‌سالاری بخش دیگری از فرهنگ و ادبیات عامه مردم سیرجان را به خود اختصاص داده است. ضرب‌المثل «خرس چکارش به آنگری^{۵۲}» (همان، ۳۵۳)، کنایه از اشخاصی است که کاری را انجام می‌دهند، در حالی که تبحر کافی در آن ندارند. در این فرهنگ از افراد بی‌مسئولیت و فاقد کارایی و شایستگی با عبارت‌ها و اصطلاح‌هایی مثل «فلانی از هفت تا دختر کور بدتره» (همان، ۴۵۵)، «مَث خیک^{۵۳} شیره» (همان، ۵۴۱)، «مَثِ دوولو^{۵۴} سر خیارستون^{۵۵}» (همان، ۵۴۱) و «فلانی از دیوار سفیدکاری بالا می‌ره» (همان، ۴۵۴) - که به‌طور کلی حاکی از گوشه‌گیری، تنبلی، بی‌خاصیتی و نداشتن تجربه در انجام کارهاست - یاد شده است.

از دلایل مهم خرابی کار و به ثمر نرسیدن آن بی‌تجربگی و عدم کاردانی‌کننده کار است: «نه فیل کج نه مهلجه بی‌بی لچه که می‌لچه» (مؤید محسنی، ۱۳۸۶: ۱۵۰)؛ یعنی ابزار کار ایراد ندارد؛ اما عامل و کننده کار از عهده آن بر نمی‌آید یا «صد تا آغل ببنده، یه کهره^{۵۶} کوری توش نی» (مؤید محسنی، ۱۳۸۱: ۴۳۷) که کنایه از شخصی است که چون راه درست انجام کار را نمی‌داند، نتیجه درست و منطقی از کارهایش نمی‌گیرد. به جایگزینی افراد نالایق و ناشایسته به جای شایستگان و کاردانان نیز توجه شده است: «به جای گل نشینه خار و آدور، به جای مار نشینه عقرب کور» (همان، ۲۷۸).

۴-۵. قضا و قدر، تقدیرگرایی

یکی از جنبه‌های منفی فرهنگ اجتماعی و سیاسی مردم ایران را وجود فرهنگ قضا و قدری که در تعارض با خلاقیت و نوآوری و آینده‌نگری قرار می‌گیرد، می‌دانند (کاظمی، ۱۳۸۲: ۱۳۵). در فرهنگ و ادبیات عامه مردم سیرجان نیز می‌توان ردپای این تفکر را در قالب واژه‌ها، اصطلاحات و مفاهیمی چون «شانس»، «طالع»، «پیشانی‌نوشت»، «بخت»، «اقبال» و... دید. فضای کلی این مفاهیم در نکوهش کم‌طالعی، کم‌شانسی و قضا و قدر بد و سکون و تسلیم در برابر آن است.

نگرانی از طالع و شانس بد در عبارت‌هایی مانند: «کم طالع از مادر نیایه» (همان، ۵۱۰)، «طالع سیا از مادر نیا» (همان، ۴۴۱) و «کم طالع کو طالع» (همان، ۵۱۰)، بیان شده است.

شاخص‌ترین رویکرد به قضا و قدر، تسلیم و سکون در مقابل آن است. گریزناپذیری تقدیر در عبارت‌ها و ضرب‌المثل‌هایی مانند «چادر مادر رو سر دختر» (همان، ۳۲۸)، یعنی دختر سرنوشتی همانند مادر دارد؛ «بخت سیاه سفید نمی‌شه» (همان، ۲۶۹)، «به جنگ خدا که همیشه رفت» (همان، ۲۷۸) و «ای^{۵۷} قبائیه که ور بر همه دوختن» (همان، ۲۵۹) که کنایه از حادثه‌ای است که به ناگزیر برای همه اتفاق می‌افتد، آمده است.

ناگزیری تقدیر و قضا و قدر به گونه‌ای است که: «به وخت بلا و قضا و قدر، همه عاقلون کور گردند و گر» (همان، ۲۸۶). در این شرایط بهتر است: «دولت ور سر آدم

بیا، آدم و ر سر دولت نره» (همان، ۳۸۷)؛ یعنی بهتر است شانس و اقبال در خانه را بزند، نه اینکه افراد به دنبال شانس و اقبال بروند.

نگاه منفی به قضا و قدر، همراه با شکایت و گله از آن نیز هست. برای مثال، هنگامی که ازدواجی ناهم‌سنگ در شرف وقوع است، می‌گویند: «خدایا و ر ندار این ظلم سنگین، کلونترزاده را دادن به کهکین^{۵۸}» (همان، ۳۵۱)؛ یعنی خداوند این قسمت و سرنوشت را که جز از روی ظلم و ستم نیست قبول نکن و روا مدار که ازدواج دختر کلانتر با مقنی انجام پذیرد.

تقدیرگرایی در کنار معایب خود، نوعی آرامش و آسودگی خاطر را نیز به همراه می‌آورد. ضرب‌المثل‌ها و اصطلاح‌هایی چون: «قسمت کس، کس نخوره» (همان، ۴۹۴)، «طالع داری؟ برو بخواب» (همان، ۴۴۱) یا «دُخترک بشین به سهل آسون، بختیکت میایه از خراسون» (همان، ۳۶۹)، به این نکته اشاره دارد.

بخش مهم دیگری از توجه و نگاه به قضا و قدر را می‌توان در دوبیتی‌ها و اشعار ادبیات عامه سیرجان دید. به‌طور کلی بسامد واژه «فلک» به معنای روزگار و گله و شکایت از آن، در این سروده‌های بالا و ساختار کلی آن‌ها بیانگر نوعی رویارویی فرد با روزگار و ظلم و تعدی‌های مفروض آن است. در این بینش، فلک فعال مایشائی است که خارج از اراده انسان - و بیشتر در رویارویی با آن - سبب تیره‌روزی و بدبختی است:

فلک حالم خرابه گر بدونی دو چشمم غرقِ آبه گر بدونی
در این دنیا مراد من ندادی در او دنیا حسابه گر بدونی
(مؤید محسنی، ۱۳۸۶: ۶۹۵)

یا:

فلک از من چه می‌خواهی [به] جونم نه دنیا دیده‌ام نه شادکومم^{۵۹}
برو چرخ بزن و دور دنیا اگر پیری ندیدی من غلومم
(همان‌جا)

یا:

فلک در گوشه رودبارم انداخت چه بد کردم که دور از یارم انداخت
چه بد کردم میون دوست و دشمن کدوم دشمن گره در کارم انداخت
(همان، ۶۹۴)

در ادبیات عامیانه مردم سیرجان قدرت، نفوذ و دست‌اندازی فلک محدود به زندگی شخصی افراد نیست. فلک بزرگ‌ترین حکومت‌ها را نیز بر باد داده است:

فلک داد و فلک داد و فلک داد	فلک تخت سلیمون داد و ر باد
سلیمونی که حکم ور باد می‌کرد	خودش مُرد و که تختش می‌بره باد

(همان‌جا)

۵ - ۵. خویشاوندگرایی

بافت عشایری شهرستان سیرجان و وجود اقوام و قبایل گوناگون در کنار یکدیگر، سبب شکل‌گیری نوعی نگاه و فرهنگ قومی و قبیله‌ای شده که بازتاب زیادی در ادبیات و گویش محلی دارد. این نگاه از دو جهت قابل بررسی است، اول وجود واژگان و اصطلاح‌ها ضرب‌المثل‌های ناظر به بیگانه‌ستیزی و بیگانه‌هراسی و دیگر وجود سوبه‌های بیانگر اعتماد و اعتقاد تام و تمام به خویشاوند و طایفه و عشیره. تعداد و تنوع واژه‌ها و اصطلاح‌هایی که برای نامیدن و خطاب بیگانگان وجود دارد، بیانگر وجود مرزبندی میان خویش و بیگانه در فرهنگ و ادبیات عامه مردم سیرجان است. در این زمینه می‌توان به مواردی مانند: «غریب صد غریب» (همو، ۱۳۸۱: ۱۴۲)، «غریب، غُربا» (همان)، «غریب هفتاد بیگانه» (همان)، «غریبگی» (همان)، «غریب‌وار» (همان)، «غریبی اُفتیدن» (همان)، «غریبی خوندن» (همان) و «غریبی کردن» (همان) اشاره کرد.

در این زمینه باید به «غریب گزو^۱» (همان) نام پشه‌ای سمی که بنا بر اعتقاد محلی فقط غریبه‌ها را نیش می‌زند نیز اشاره کرد. همچنین، آداب و رسوم در فرهنگ محلی آمده که مختص افراد فامیل است مانند «آش شنبه سال» که در اولین شنبه سال نو پخته می‌شود و فقط بین افراد فامیل توزیع می‌شود (همان، ۶).

مهم‌ترین عامل پیوند در فرهنگ قومی و عشیره‌ای وابستگی‌های خانوادگی است. عبارت‌ها و اصطلاح‌هایی مانند «رگ و رگ‌بست داشتن»، (همان، ۵۵۶) «خون خون می‌کِشه»، (همان، ۳۶۲) و «جِگَرِ جِگَرِ دِگَرِ دِگَر» (همان، ۳۲۲) که کنایه از خویشاوندی، ایجاد محبت با هم‌خونی و وابستگی اقوام نزدیک و بی‌تفاوتی غریبه‌ها دارد ناظر بر این نکته است.

اهمیت خویشان و پیوندهای خانوادگی و وجود «کس و کار» تا حدی است که به فردی که خویشاوند نزدیک ندارد - «مویز بی‌دُمب^{۶۲}» (همان، ۵۵۶) - گفته می‌شود. در ضرب‌المثل دیگری که کنایه از اهمیت برادر و نزدیکان درجه اول است، فرد بی‌برادر به درختی تشبیه می‌شود که رشد نمی‌کند: «برادر پُشت، برادرزادیم پُشت، درخت بی‌برادر کی کنه رُشت^{۶۳}» (همان، ۲۷۲).

در روابط و بده‌بستان‌های اجتماعی نیز خویشان مقدم هستند. ضرب‌المثل «آب پیشتر از دندونه» (همان، ۵۲۸) به این باور اشاره می‌کند. ضرب‌المثل «کاری که شیر می‌کنه، شمشیر نمی‌کنه» (همان، ۴۹۸) نیز بر همین مطلب دلالت دارد. در نهایت، اقوام و خویشاوندان حتی اگر با هم مخالف بوده و کارشان به جنگ و دعوا هم بکشد حاضر نیستند ضرر و زیان کلی به یکدیگر برسانند: «قوم و خویشا گوشت همدیگه رِ میخورن، استقونا^{۶۴} همدِگه رِ لرد نمیریزن» (همان، ۴۹۶).

۵ - ۶. عمل‌گرایی و واقع‌گرایی

عمل‌گرایی و واقع‌گرایی از مثبت‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ اجتماعی و سیاسی در فولکلور سیرجان است. اهمیت کار و کوشش در عبارت‌ها و اصطلاح‌هایی چون «فلانی کفش از پاش نمی‌آفته» (همان، ۴۷۸) که کنایه از فعال بودن است؛ «زحمت کِشو و رهم کشیدن» (همان، ۴۰۳) که ناظر به کار کردن و تنبلی نکردن؛ «پاچه ورمالیدن» (همان، ۲۹۱)، «بیل بر کمر نخوردن» (همان، ۲۸۱) و «تِلک و پِلک کردن» (همان، ۳۱۱) که همگی حاکی از وجود فرهنگ کار و فعالیت است، آمده است.

در ضرب‌المثل‌هایی مانند: «شتر اگر آدور خواست، گردنشِ دراز می‌کنه» (همان، ۴۳۱) و «اسب بدو، کاه و جُوش زیاد می‌کنه» (همان، ۲۴۲) بر اهمیت تلاش و کوشش برای رسیدن به هدف و منافع آن تأکید شده است. در یکی از دوبیتی‌های عاشقانه ادبیات عامه سیرجان بنای زندگی مشترک بر کار و کوشش زن و مرد گذاشته شده است:

بیا تا ما و تو جانونه باشیم یکی شمع و یکی پرونه^{۶۵} باشیم
یکی چوپون بشیم لرد بیابون یکی قالی کنیم دار خونه باشیم

(همو، ۱۳۸۶: ۴۸۸)

عمل‌گرایی بیشتر با واقع‌گرایی همراه است. گاه شدت تفکر واقع‌گرایانه برای انجام کارها بسیار زیاد است:

گرگی که به مه^{۶۶} شیر بده میش منه بیگونه^{۶۷} به مه وفا کنه خویش منه

(فرهادی، ۱۳۶۵: ۴۸۸)

یا: «آشش خوشمزه باشه، کاشش چوقی باشه» (مؤید محسنی، ۱۳۸۱: ۲۳) که کنایه از این دارد که کار باید عملی شود و انجام‌دهنده آن مهم نیست و همچنین، ضرب‌المثل «تو بدم، بخواب بدم» (همان، ۳۱۳) که بر اساس آن فقط انجام کار اهمیت دارد و چگونگی آن مهم نیست، ناظر بر همین مفهوم است.

در نگاه واقع‌گرایانه باید آینده‌نگر بود و ضرر امروز را به امید سود فردا پذیرفت: «پوست خیار که افتید ور زمین، برو به فکر زمستون» (همان، ۲۹۸) و «به ضرری هست [میبا] میا^{۶۸} بری پیشوازش، یه سودی هست میا آزش بگریزی» (همان، ۶۰۲).

جدول ۲: بسامد واژگان، اصطلاحات و مرتبط با مؤلفه‌های فردی و جمعی فرهنگ اجتماعی و سیاسی

ردیف	مؤلفه‌های فردی و جمعی	بسامد واژگان، اصطلاح‌ها و... مرتبط
۱	جمع‌گرایی	۲۲
۲	فردمحوری	۳۲
۳	دوگانگی	۱۷
۴	پنهان‌گاری	۱۶
۵	مسئولیت‌پذیری	۹
۶	مسئولیت‌ناپذیری	۱۰
۷	قضا و قدر - تقدیرگرایی	۴۴
۸	خویشاوندگرایی	۲۴
۹	عمل‌گرایی و واقع‌گرایی	۱۹

۶. نتیجه

گویش و ادبیات و فرهنگ عامه یکی از منابع مهم بررسی دیدگاه و نگرش و رفتار و کنش و واکنش‌های مردم نسبت به مسائل گوناگون است. فرهنگ اجتماعی و سیاسی

که بیانگر نوع نگرش و انگاره‌های مردم درباره زندگی اجتماعی و قدرت و مسائل گوناگون آن است، یکی از این مسائل است.

هدف اصلی این مقاله، بررسی نوع نگاه و نگرش به زندگی جمعی و قدرت و به تبع آن شناخت مؤلفه‌های فرهنگ اجتماعی و سیاسی در گویش و ادبیات عامیانه مردم سیرجان بود. با بررسی‌های انجام‌شده این نتیجه به‌دست آمد که نوع نگاه و نگرش به قدرت در گویش و ادبیات عامیانه مردم سیرجان متأثر از سابقه پیشین که در فرهنگ اجتماعی و سیاسی ایرانیان به چشم می‌خورد، منفی است. قبول و پذیرش تفاوت میان قدرتمندان و ضعفا و گریزناپذیری تبعات قدرت و به رسمیت شناختن نفوذ ناشی از قدرت، از موارد قابل ذکر در این زمینه است.

جنبه اکراه‌آمیز رویارویی با قدرت و درک اجبار و ناگزیری آن را می‌توان در اشاره‌هایی که به «خدمت نظام وظیفه» در گویش و ادبیات عامیانه مردم سیرجان شده، دریافت. جدایی از خانواده و دلدار و اشاره به تنهایی و سختی‌های ناشی از خدمت سربازی، همه بیانگر این جنبه از نگاه به قدرت است. از سوی دیگر «تفنگ» به‌عنوان مظهر و جلوه اصلی قدرت و اعمال آن جایگاه ویژه‌ای در بیان تفاخر شخصی و «احساس قدرت» در فرهنگ و ادبیات عامه مردم سیرجان - حتی در ترانه‌های عاشقانه - دارد.

در کنار این نگاه عمدتاً منفی، باید به دیدگاه مثبت‌تری به قدرت حاکم در ضمن برخی از افسانه‌ها و قصه‌های ادبیات عامه سیرجان که عمدتاً با محوریت پادشاهان خوش‌نام تاریخی ایران است، اشاره کرد.

جمع‌گرایی، مسئولیت‌پذیری و کاردانی، عمل‌گرایی و واقع‌بینی و از آن سو فرد محوری، دوگانگی، پنهان‌کاری، تقدیرگرایی و خویشاوندگرایی از جمله موارد قابل استخراج از گویش و فرهنگ و ادبیات عامه مردم سیرجان است که بیشترین ارتباط را با مفهوم قدرت و زندگی سیاسی و اجتماعی می‌یابد. مجموع این موارد را می‌توان مؤلفه‌های فردی و جمعی فرهنگ اجتماعی و سیاسی - که حاکی از بینش مردم به زندگی جمعی و الزامات آن است - نامید. بر این اساس هم جهت‌گیری‌های مثبت و هم منفی نسبت به زندگی اجتماعی و سیاسی در فرهنگ و ادبیات عامیانه مردم سیرجان وجود دارد.

پی‌نوشت‌ها

1. Edward Tylor
2. Monte Palmer
3. Folklore
4. Anthropology
5. Anthropolos
6. C.S.Burn
7. Sain Tyves

۸. در این زمینه باید به‌ویژه به تلاش‌های بسیار و آثار و نوشته‌های خانم مه‌ری مؤید محسنی اشاره کرد.
۹. تن من
۱۰. برای
۱۱. گذاری در جاده سیرجان به کرمان
۱۲. روی
۱۳. شهری در استان سیستان و بلوچستان
۱۴. برادر
۱۵. یکی از امام‌زادگان مدفون در شهر سیرجان
۱۶. برگردد
۱۷. شهرستان نیریز
۱۸. تماشا
۱۹. یکی از خوانین محلی
۲۰. به زور
۲۱. گیر کردن لقمه در گلو
۲۲. زرد رنگ
۲۳. میان
۲۴. آمد و رفت
۲۵. جمع دوستانه‌ای که یک نفر را در میان می‌گیرد.
۲۶. شروع به پرواز کردن
۲۷. اجتماعی شدن
۲۸. مثل
۲۹. دلو، وسیله‌ای که با آن آب را از چاه می‌کشند.
۳۰. رشته‌های نازک جدا شده قالی و...
۳۱. شوهر
۳۲. کچل، سر بی‌مو



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳۳. تغار، ظرفی که برای ساییدن کشک خشک از آن استفاده می‌شود.

۳۴. منار، گلدسته

۳۵. انگشت

۳۶. روی آن

۳۷. گرسنه

۳۸. دیوار کوتاه

۳۹. چوب

۴۰. زمان برداشت جو

۴۱. به تنهایی

۴۲. پهنا

۴۳. زیبا، قشنگ

۴۴. تابه

۴۵. پشت

۴۶. به صدا در می‌آورد.

۴۷. شیپور

۴۸. از این

۴۹. ام کلثوم (س) دختر امام حسین (ع)

۵۰. نیست

۵۱. سوت

۵۲. آهنگری

۵۳. مشک

۵۴. مترسک

۵۵. جالیز

۵۶. بزغاله

۵۷. این

۵۸. مقنی

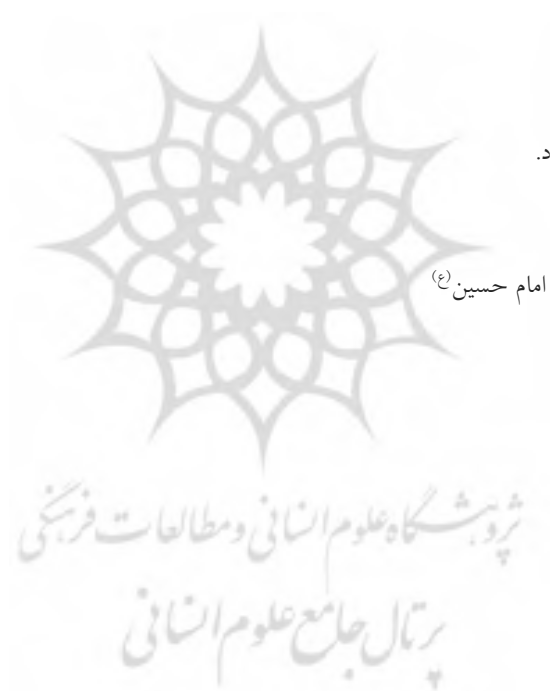
۵۹. شادکام

۶۰. یکی از شهرهای جنوبی استان کرمان

۶۱. گزیدن

۶۲. دُم

۶۳. رشد



۶۴. استخوان

۶۵. پروانه

۶۶. من

۶۷. بیگانه

۶۸. می‌باید

منابع

- بیسجودی، محمدکاظم و علی‌محمد نایینی (۱۳۹۵). «الگوی برآورد اطلاعات مبتنی بر فرهنگ اجتماعی». *پاسداری فرهنگی اسلامی*. ش ۱۴. صص ۱۰۵ - ۱۳۷.
- بیهقی، حسینعلی (۱۳۶۷). *پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران*. ج ۲. تهران: آستان قدس رضوی.
- پالمر، مونتی و همکاران (۱۳۷۲). *نگرشی جدید به سیاست*. ترجمه منوچهر شجاعی. تهران: وزارت امور خارجه.
- جعفرپور کلوری، رشید (۱۳۸۹). *فرهنگ سیاسی در ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی، عبدالرحمن (۱۳۸۶). «درآمدی بر سیاست در فرهنگ عامه». *فرهنگ مردم ایران*. ش ۱۰. صص ۱۷-۳۶.
- حمیدی، محمدحسن (۱۳۸۶). *آرام و بی‌قرار - فرهنگ سیاسی در ادبیات فارسی*. مشهد: خانه آبی.
- خواجه سروری، غلامرضا و فیروزه رادفر (۱۳۹۶). «تبیین گفتمانی فرهنگ سیاسی: مطالعه موردی فرهنگ سیاسی ایران». *رهیافت انقلاب اسلامی*. د ۱۱. ش ۳۸. صص ۳ - ۲۲.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۱). *لغت‌نامه دهخدا*. ج ۲۰. تهران: دانشگاه تهران.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶). *فرهنگ سیاسی ایران*. تهران: مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سهراب‌زاده، مهران (۱۳۷۱). «عناصر فرهنگ سیاسی عامه». *فرهنگ توسعه*. ش ۳.
- شول افشارزاده و نجمه نورمندی (۱۳۹۴). *افسانه‌های مردم سیرجان*. تهران: فرهنگ عامه.
- صرفی، محمدرضا (۱۳۹۱). *باورهای مردم کرمان*. کرمان، دانشگاه شهید باهنر.
- طاهروردی، طاهره و مونا کلانتری (۱۳۹۱). «فرهنگ و قدرت اجتماعی». *اندیشمندان حقوق*. ش ۲. صص ۱۱۷ - ۱۳۲.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۶۵). «فرهنگ مردم: نقش میش در هنرهای کلامی و ادبیات عامیانه عشایر و ایلات سیرجان و چند شهر پیرامون آن». *هنر*. ش ۱۱. صص ۴۸۶ - ۵۰۳.

سال ۷، شماره ۲۹، آذر و دی ۱۳۹۸. دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

- فرهنگی، علی اکبر (۱۳۸۶). «مدیریت دولتی و فرهنگ اجتماعی». علوم مدیریت. ش ۱. صص ۸۳ - ۱۰۳.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۲). بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر. چ ۲. تهران: قومس.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۴). «اقتدارگرایی از منظر فرهنگ عامه». راهبرد. ش ۸. صص ۱۳ - ۴۴.
- کریمی، علی و احمد رضایی (۱۳۸۵). «فرهنگ سیاسی مردم مازندران». مطالعات اجتماعی ایران. د ۱. ش ۲. صص ۳۹ - ۶۱.
- لپیست، سیمورمارتین (۱۳۸۳). دایرةالمعارف دموکراسی. ترجمه کامران فانی و نورالله مرادی. ج ۲. تهران: وزارت امور خارجه.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: فرهنگ صبا.
- معین، محمد (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی. ج ۲. چ ۷. تهران: امیرکبیر.
- مؤید محسنی، مهری (۱۳۸۶). فرهنگ عامیانه سیرجان. چ ۲. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- _____ (۱۳۸۱). گویش مردم سیرجان. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- هدایت، صادق (۱۳۷۹). مجموعه نوشته‌های پراکنده صادق هدایت. تهران: ثالث.
- یو، دل سیونگ (۱۳۷۷). «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی: مطالعه تطبیقی کره و ایران». دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ش ۴۰. صص ۱۸۱ - ۲۱۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Individual and Social Components of Social and Political Culture in Literature and Folklore in Sirjan

Mehdi Hasani Bagheri Sharifabad*¹

1. Assistant Professor of Political Sciences, Islamic Azad University, Baft.

Received: 19/07/2019

Accepted: 25/11/2019

Abstract

Folklore and literature of each country is a valuable treasure which can be found in ceremonies, customs, tradition, and individual and social attitudes. Social and political culture shows the type of people's attitude toward collective life, its requirements and the network relations at the individual level and human society. Moreover, its effects can be found in the smallest and largest life affairs. The aim of current research is to study the attitudes toward collective life and its related issues in literature and folklore of Sirjan. The research questions are related to the attitudes toward social power and life and its individual and social components in literature and folklore in Sirjan. Thus, this research has tried to answer these questions using content analysis of words, terms, phrases, proverbs, tales and the existing legends in dialect and folklore of Sirjan. The findings indicate that the positive and negative elements such as participation, self-determination, duality, concealment, social responsibility, appreciation, relationships, pragmatism, realism are considered as components related to the social and political culture in folklore and literature of Sirjan.

Keywords: Social culture, Culture, Political culture, Folklore, Folk literature and dialect, Sirjan city.

* Corresponding Author's E-mail: mehdi.hassanibakri@gmail.com

